

بازینچ پشورل که خجته عالم



بازینچ نوچه و چا امانت



بازینچ پشورل که خجته عالم



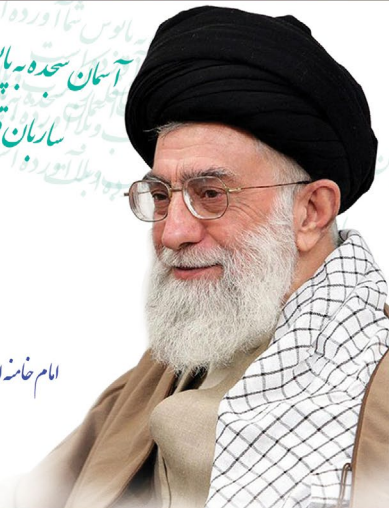
بازینچ نوچه و چا امانت



آسمان سجده به بابوس شما آورده است
ساربان قافله را کرب و بلا آورده است

امام خاتمه ای (مدله العالی)

پیچ حادثه ای مثل حادثه کربلا نیست.



مروری بر عبرت ها و درس های عاشورا از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدله العالی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عبرت های عاشورا

مروری بر عبرت ها و درس های عاشورا از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

به کوشش: مؤسسه قرآنی فرهنگی بیت الاحزان حضرت زهرا سلام الله علیها

سال چاپ: آبان ماه ۱۳۹۲

نوبت چاپ: دوم

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شمارگان: ۲۵۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

چاپ داخلی

آدرس: فارس - استهبان - منطقه خیر - روستای ماهفرخان
مؤسسه قرآنی فرهنگی بیت الاحزان حضرت زهرا سلام الله علیها

با همکاری مرکز چاپ و تبلیغات طه‌ورا (۰۷۳۲۴۶۴۲۴۸۵)

تلفن مرکز پخش: ۰۷۳۲۴۶۴۳۲۱۳ - ۰۷۳۲۴۶۴۲۴۸۵

www.beytolahzan.ir

اطلاعات بیشتر: ۰۹۱۷۲۶۲۷۶۷۴



عبرت های عاشورا

مروری بر عبرت ها و درس های عاشورا از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

مؤسسه قرآنی فرهنگی بیت الاحزان حضرت زهرا سلام الله عليها
سازمان بسیج دانش آموزی استان فارس
مؤسسه مکتب القرآن ثارالله



فهرست

صفحه

عنوان

- ۱ مقدمه
- ۳ عاشورا نقطه برجسته زندگی حسین بن علی (علیه السلام)
- ۴ حوادث عاشورا نباید فراموش شود
- ۶ چرا شهر کوفه، شهر امیر المومنین (علیه السلام) به این وضع دچار شد؟
- ۷ قرآن جواب ما را داده است
- ۹ در مباحث مربوط به عاشورا، سه بحث عمده وجود دارد
- ۹ در سبهای عاشورا
- ۱۰ عبرت های عاشورا
- ۱۲ سخنان زینب کبری (سلام الله علیها) خطاب به اهل کوفه
- ۱۳ گریه آسمان و زمین برای امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴ دنیا یعنی چه؟
- ۱۶ بنی امیه و تبدیل امامت به سلطنت



- موضوع عاشورا یک موضوع همیشگی است ۱۸
- لایوم کیومک یا ابا عبدالله ۲۰
- عبرت عجیب تاریخ ۲۲
- دور اندیشی سیدالشهدا علیه السلام ۲۳
- امام حسین (علیه السلام) شکست نخورد ۲۴
- اهمیت عزاداری ها ۲۵
- شکر این نعمت چیست؟ ۲۷
- پرهیز از خرافات ۲۹
- قمه زدن، یک خلاف و یک بدعت است ۳۰
- نهضت حسینی مبارزه با جهل و پستی ۳۲
- باید هدف امام حسین بیان شود ۳۳
- آیا اگر امام حسین علیه السلام تنها بود باز قیام می کرد ۳۴
- هدف از قیام امام حسین علیه السلام ۳۶
- خطر انحراف دین اسلام ۳۸
- استقامت امام حسین علیه السلام ۴۰



- ۴۳..... سختی کار نباید باعث عقب نشینی شود
 ۴۴..... سه صفت برجسته ابا عبدالله علیه السلام
 ۴۸..... خلاص در حادثه عاشورا
 ۵۰..... غربت و بی کسی شهدای عاشورا
 ۵۵..... حادثه کربلا رمز بقای اسلام
 ۵۶..... هدف از قیام عاشورا بازگرداندن جامعه اسلامی به خطّ صحیح
 ۵۸..... امام حسین آن کسی بود که برای اولین بار این حرکت را انجام داد
 ۵۸..... قیام امام حسین برای تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی
 ۶۰..... سخن امام حسین علیه السلام در جواب ولید (حاکم مدینه)
 ۶۲..... قیام برای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت پیامبر (ص)
 ۶۴..... نامه حضرت به رؤسای بصره
 ۶۵..... نامه حضرت به اهل کوفه
 ۶۷..... سخن امام علیه السلام خطاب به لشکر حرّبن یزید
 ۷۰..... ابا عبدالله علیه السلام دین اسلام را بیمه کرد
 ۷۱..... درس عاشورا در دیگر کشورهای اسلامی



- ۷۲..... ضرب المثل طوطی در قفس
- ۷۵..... اسلام همان اسلام است
- ۷۷..... از روی متن، روضه بخوانید
- ۷۸..... مادران واقعا شیر زنانی هستند
- ۷۹..... صبر بر مصیبتها
- ۸۱..... پیوند دین با عاشورا
- ۸۲..... ماجرای عاشورا پشتمانی روحی و معنوی مجاهدان فی سبیل الله
- ۸۳..... تفکر انقلابی ما در سراسر دنیا
- ۸۴..... سه بعد از ابعاد عاشورا
- ۹۴..... مظهر جوان فداکار در کربلا کیست؟
- ۹۶..... معرفت پسر و عظمت مقام پدر
- ۹۷..... سوالات مسابقه



مقدمه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «إِنَّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاء.»
(مثیر الأحزان ص ۴)

همانا حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است.

حادثه عاشورا یک حادثه بی نظیری است که دارای ابعاد مختلفی است و بحثهای زیادی در مورد آن مطرح شده و به رشته تحریر در آمده است. این که چرا حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در آن زمان قیام کرد و هدفش از این نهضت چه بود؟ مگر چه خطری اسلام را تهدید می کرد که حضرت دست به این قیام خونین زد؟ هر کدام سوالاتی هستند که ذهن یک شخص را - و لو غیر مسلمان - وادار به جستجو و تحقیق می کند، یکی از مواردی که در این زمینه می تواند برای تمامی افراد روشنگری ایجاد کند و ابعاد و اهداف این حادثه بزرگ را برای ما تبیین نماید، سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است.



ایشان که حقیقتاً یک رهبر دارای بصیرتی عمیق می باشند، از زوایای مختلفی این حادثه را مورد بحث و بررسی قرار داده و در سخنرانی های عمومی و خصوصی و در خطبه های نماز جمعه، نظریات و صحبت های پرمحتوای خود را به گوش جامعه اسلامی رسانده و می رسانند.

در راستای ابلاغ پیام ها، عبرت ها و درس های قیام حسین بن علی (علیه السلام) و در جهت ترویج فرهنگ عاشورا خصوصاً در میان قشر جوان و نوجوان، بر آن شدیم تا از لابلای بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) - که حقیقتاً می تواند بر بینش ما بیفزاید - قسمتهایی را انتخاب کرده و در کتابچه ای گردآوری و به رشته تحریر درآوریم که اکنون این کتابچه در اختیار شما قرار گرفته است. امید است که مورد استفاده بهینه علاقمندان قرار گیرد.



عاشورا نقطه برجسته زندگی حسین بن علی (علیه السلام)

در زندگی حسین بن علی علیه السلام، یک نقطه برجسته، مثل قله‌ای که همه دامنه‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین علیه السلام، آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته‌ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه کربلا هم نمی‌بود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هریک از ائمه دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و احادیث بود. اما قضیه عاشورا آن قدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کمتر فراز و نشانه دیگری را به خاطر می‌آورید.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۶/۱۱/۷۱



حوادث عاشورا نباید فراموشی شود

هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده‌ی به عاشورا و به حسین بن علی (علیه السلام) است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه‌ی راه من، به وسیله‌ی حسین (علیه السلام) است. اگر حادثه‌ی عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی‌آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمیشد، یقیناً اسلام دچار انحرافی میشد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی‌ماند. عظمت عاشورا به این است. البته مصیبت در عاشورا سنگین است، خسارت بزرگ است، جان کسی



مثل حسین بن علی (علیه السلام) به همه ی آسمان و زمین می ارزد، جانهای پاک و طیب و طاهر آن اصحاب، آن جوانان، آن اهل بیت، قابل مقایسه ی با جان هیچ کس دیگر نیست؛ اینها در این میدان به خاک و خون غلتیدند، فداکاری کردند، فدا شدند، حرم معزز پیغمبر و امیرالمؤمنین به اسارت افتادند؛ این حوادث خیلی سنگین است، خیلی تلخ است، خیلی سخت است، اما آنچه که بر تحمل این حوادث تلخ و سخت مترتب شد، آنچنان بزرگ است، آنچنان با عظمت و ماندگار است که تحمل این حوادث سخت را بر کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) و یاران او و خانواده ی او آسان میکند. این را بزرگان نقل کرده اند، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله علیه) در مراقبات - که حرف ایشان سند است، حجت است - تأکید میکنند که در روز عاشورا هرچه مصیبتها سنگین تر میشد، چهره ی



حسین بن علی (علیه السلام) برافروخته تر، آثار شکفتگی در آن بزرگوار بیشتر آشکار
میشد. این حقایق پرمغز، پر راز و رمز، اینها باید دائماً در مقابل چشم ما باشد.

بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح صالحین ۹۱/۹/۱

چرا شهر کوفه، شهر امیر المومنین (علیه السلام) به این وضع دچار شد؟

... به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و پیامهای دیگر عاشورا برای ما امروز
فوری تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی
علیه السلام، آقازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی طالب
علیه الصلاه والسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت
می نشست، سر بریده اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر



آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم
امیرالمؤمنین علیه السلام را به اسارت گرفتند!

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان گردانهای عاشورا ۷۱/۴/۲۲

قرآن جواب ما را داده است

حرف دراین زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال
مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی
می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة
واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» (۱). «دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف
عمومی است: یکی دورشدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن
خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و



توسّل و طلب از خدای متعال و توکّل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ»؛ دنبال شهوترانیها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیا طلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاش را از معركة در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان گردانهای عاشورا ۷۱/۴/۲۲



در مباحث مربوط به عاشورا، سه بحث عمده وجود دارد

یکی بحث علل و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام است، که چرا امام حسین قیام کرد؛ یعنی تحلیل دینی و علمی و سیاسی این قیام. در این زمینه، ما قبلاً تفصیلاً عرایضی عرض کرده‌ایم؛ فضلا و بزرگان هم بحثهای خوبی کرده‌اند. امروز وارد آن بحث نمی‌شویم.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۷/۲/۱۸

درسهای عاشورا

بحث دوم، بحث درسهای عاشورا است که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است و مخصوص زمان معینی نیست. درس عاشورا، درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام لله و درس محبت و عشق است. یکی از



درسهای عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که شما ملت ایران پشت سر حسین زمان و فرزند ابی عبدالله الحسین علیه السلام انجام دادید.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۷/۲/۱۸

عبرتهای عاشورا

بحث سوم، درباره ی عبرتهای عاشورا است که چند سال قبل از این، ما این مسأله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد. بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.

ما قضیه را این گونه طرح کردیم که چطور شد جامعه اسلامی به محوریت



پیامبر عظیم‌الشان، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سرتاپا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعداً مقداری درباره آن عرض خواهم کرد، همین جامعه ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره‌های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیع‌ترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر چه می‌شود؟!

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۷/۲/۱۸



سخنان زینب کبری (سلام الله علیها) خطاب به اهل کوفه

زینب کبری سلام الله علیها در بازار کوفه، آن خطبه عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد: «یا اهل الکوفه، یا اهل الختل و الغدر، أتبکون؟!». (۱) مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضجه و گریه کردند. فرمود: «أتبکون؟!؛ گریه می کنید؟! «فلا رقات الدمعه ولا هدئت الرنه»؛ (۲) گریه تان تمامی نداشته باشد. بعد فرمود: «انما مثلکم کمثل التی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم». (۳) این، همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقبگرد. شما مثل زنی هستید که پشمها یا پنبه ها را با مغزل (۴) نخ می کند؛ بعد از آن که این نخها آماده شد، دوباره شروع می کند نخها را از نو باز کردن و پنبه نمودن! شما



در حقیقت نخهای رشته خود را پنبه کردید. این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر هست.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۷/۲/۱۸

گریه آسمان و زمین برای امام حسین (علیه السلام)

قضیه عاشورا هم آن قدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز - روز سوم شعبان - وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، درباره حسین بن علی علیه السلام، چنین آمده است که «بکته السماء و من فیها والارض و من علیها...». هنوز پا به این جهان نگذارده، آسمان و زمین بر حسین علیه السلام، گریستند. قضیه این قدر حائز اهمیت است. یعنی ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی نظیر است، در آن



روز اتفاق افتاد. این، جریانی بود که چشمها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش تقدیر شده بود؟ «الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته.» قبل از این که حسین بن علی علیه السلام چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که در این جا رازی وجود دارد، که برای ما آموزنده است.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۶/۱۱/۷۱

دنیا یعنی چه؟

اصلاً دنیا یعنی چه؟ یعنی پول، یعنی خانه، یعنی شهوت، یعنی مقام، یعنی اسم و شهرت، یعنی پست و مسئولیت، و یعنی جان. اگر کسانی برای حفظ جانشان، راه خدا را ترک کنند و آن جا که باید حق بگویند، نگویند، چون جانشان به



خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای شغلشان یا برای پولشان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان، راه خدا را رها کنند، اگر عده‌ی این‌ها زیاد باشد آن وقت دیگر واویلاست. آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده خواهند شد. آن وقت، یزیدها بر سر کار می‌آیند و بنی‌امیه، هزار ماه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد، امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد!

بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ۷۵/۳/۲۰



بنی امیه و تبدیل امامت به سلطنت

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی امامت است. یعنی در رأس جامعه، امام است. انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت می‌کنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه بر مردم حکم می‌راند. مردم دوستش ندارند. مردم قبولش ندارند. مردم به او اعتقاد ندارند. (البته مردمی که سرشان به تنشان بیرزد.) درعین حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت می‌کند. بنی‌امیه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه - یعنی نود سال! - در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند. بنای کجی که بنی‌امیه پایه‌گذاری کردند، چنان بود که بعد از انقلاب علیه آنان و سقوطشان، با همان ساختار غلط در اختیار بنی‌عبّاس قرار گرفت. بنی‌عبّاس که آمدند، به مدّت



شش قرن، به عنوانِ خلفا و جانشینان پیغمبر، بر دنیای اسلام حکومت کردند. خلفا یا به تعبیر بهتر پادشاهان این خاندان، اهل شُرب خمر و فساد و فحشا و خبثات و ثروت‌اندوزی و اشرافیگری و هزار فسق و فجور دیگر مثل بقیه سلاطینِ عالم - بودند. آنها به مسجد می‌رفتند؛ برای مردم نماز می‌خواندند و مردم نیز به امامتشان اقتدا می‌کردند و آن اقتدا، کمتر از روی ناچاری و بیشتر به خاطر اعتقادات اشتباه و غلط بود؛ زیرا اعتقاد مردم را خراب کرده بودند.

بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ۷۵/۳/۲۰



موضوع عاشورا یک موضوع همیشگی است

مطلب مناسبِ مهم در این موقعیت، مسائل مربوط به محرّم و آثار محرّم است که در طول تاریخ، جامعه اسلامی از برکات حادثه عاشورا بهره‌های زیادی برده است. در انقلاب بزرگ ملت ایران هم، عاشورا و خاطره حسین بن علی علیه‌السلام و قضایای محرّم، نقشی اساسی داشت. موضوع عاشورا، یک موضوع تمام نشدنی و همیشگی است. چرا این حادثه، این قدر در تاریخ اسلام تأثیرات بزرگی گذاشته است؟ به نظر بنده، موضوع عاشورا، از این جهت کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خودگذشتگی‌ای که در این قضیه انجام گرفت، یک فداکاری استثنایی بود. از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، جنگها و شهادتها و گذشته‌ها، همیشه بوده است و ما هم در زمان خودمان، مردم زیادی را دیدیم که مجاهدت کردند و از خود



گذشتگی به خرج دادند و شرایط سختی را تحمل کردند. این همه شهدا، این همه جانبازان، این همه اسرای ما، آزادگان ما، خانواده‌هایشان و بقیه کسانی که در سالهای بعد از انقلاب یا اوان انقلاب فداکاری کردند، همه جلو چشم ما هستند. در گذشته هم حوادثی بوده است و در تاریخ آنها را خوانده‌اید. اما، هیچ کدام از این حوادث، با حادثه عاشورا قابل مقایسه نیست؛ حتی شهادت شهدای بدر و احد و زمان صدراسلام.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۷۱/۴/۱۰



لایوم کیومک یا اباعبداللهؑ

انسان تدبّر که می‌کند، می‌فهمد چرا از زبان چند نفر از ائمه ما علیهم‌السلام، نقل شده است که خطاب به سیدالشهدا علیه‌السلام فرموده‌اند: «لایوم کیومک یا اباعبداللهؑ»؛ یعنی هیچ حادثه‌ای مثل حادثه تو و مثل روز تو نیست. چون عاشورا یک واقعه استثنایی بود. لبّ و جوهر حادثه عاشورا این است که در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود، حسین بن علی علیه‌السلام برای نجات اسلام قیام کرد و در این دنیای بزرگ، هیچ کس به او کمک نکرد! حتی دوستان آن بزرگوار، یعنی کسانی که هر یک می‌توانستند جمعیتی را به این میدان و به مبارزه با یزید بکشانند، هر کدام با عذری، از میدان خارج شدند و گریختند! ابن عباس یک‌طور؛ عبدالله بن جعفر یک‌طور؛ عبدالله بن زبیر یک‌طور؛



بزرگان باقی مانده از صحابه و تابعین یک‌طور... شخصیت‌های معروف و نام و نشان‌دار و کسانی که می‌توانستند تأثیری بگذارند و میدان مبارزه را گرم کنند، هر کدام یک‌طور از میدان خارج شدند. این، در حالی بود که هنگام حرف زدن، همه از دفاع از اسلام می‌گفتند. اما وقتی نوبت عمل رسید و دیدند که دستگاه یزید، دستگاهی خشنی است؛ رحم نمی‌کند و تصمیم بر شدت عمل دارد، هر کدام از گوشه‌ای فرار کردند و امام حسین علیه السلام را در صحنه تنها گذاشتند. حتی برای این که کار خودشان را توجیه کنند، خدمت حسین بن علی علیه السلام آمدند و به آن بزرگوار اصرار کردند که «آقا، شما هم قیام نکنید! به جنگ با یزید نروید!»

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۷۱/۴/۱۰



عبرت عجیب تاریخ

این، یک عبرت عجیب در تاریخ است. آن جا که بزرگان می ترسند، آن جا که دشمن چهره بسیار خشنی را از خود نشان می دهد، آن جا که همه احساس می کنند اگر وارد میدان شوند میدان غریبانه ای آنها را در خود خواهد گرفت؛ آن جاست که جوهرها و باطن افراد شناخته می شود. در تمام دنیای اسلامی آن روز - که دنیای بزرگی بود و کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند، آن روز یک کشور بودند - با جمعیت بسیار زیاد، کسی که این تصمیم، عزم و جرأت را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی علیه السلام بود.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۷۱/۴/۱۰



دور اندیشی سیدالشهدا علیه السلام

...سیدالشهدا علیه الصّلاه والسلام، می دانست که بعد از شهادت او، دشمن تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات بر ضدّ او پر خواهد کرد. امام حسین علیه السلام، کسی نبود که زمان و دشمن را شناسد. می دانست دشمن چه خباثتهایی خواهد کرد. درعین حال، این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه او، بالأخره دشمن را هم در کوتاه مدّت و هم در بلند مدّت شکست خواهد داد. و همین طور هم شد.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۷۱/۴/۱۰



امام حسین (علیه السلام) شکست نخورد

خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین علیه السلام، شکست خورد. کشته شدن، شکست خوردن نیست. در جبهه جنگ آن کس که کشته می شود شکست نخورده است. آن کس که به هدف خود نمی رسد، شکست خورده است. هدف دشمنان امام حسین علیه السلام، این بود که اسلام و یادگارهای نبوت را از زمین براندازند. اینها شکست خوردند. چون این طور نشد. هدف امام حسین علیه السلام این بود که در برنامه یکپارچه دشمنان اسلام، که همه جا را به رنگ دلخواه خودشان در آورده بودند یا قصد داشتند در آورند، رخنه ایجاد شود؛ اسلام و ندای مظلومیت و حقانیت آن در همه جا سر داده شود و بالآخره دشمن اسلام، مغلوب شود. و این، شد. هم در کوتاه مدت امام حسین علیه السلام پیروز شد و هم در بلند



مدّت. در کوتاه مدّت به این ترتیب که، خود این قیام و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی‌امیه را متزلزل کرد. بعد از همین حادثه بود که در دنیای اسلام - در مدینه و در مکه - پی‌درپی حوادثی پیش آمد و بالأخره منجر به نابودی سلسله آل ابی‌سفیان شد. به فاصله سه، چهار سال، سلسله آل ابی‌سفیان به کلی برافتاد و از بین رفت.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۷۱/۴/۱۰

اهمیت عزاداری‌ها

این عزاداری‌هایی که انجام می‌گیرد، این گریه و زاری‌ای که میشود، این تشریح حوادث عاشورا که میشود، اینها چیزهای لازمی است. یک عده از موضع روشنفکری نیایند بگویند آقا، اینها دیگر لازم نیست. نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم



است؛ همین کارهائی که مردم میکنند. البته یک شکل‌های بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل قمه زدن که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم میکنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، عَلم بلند میکنند، اظهار محبت میکنند، شعار مینویسند، میخوانند، گریه میکنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزبه‌روز بیشتر میکند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است.

بیانات در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون ۸۸/۹/۲۲



شکر این نعمت چیست؟

اکنون که ذکر محرم و عاشورا و یاد و خاطره امام حسین علیه السلام، در بین ما رایج است، از این ذکر و خاطره و جلسات بزرگداشت، چه استفاده‌ای باید کرد و شکر این نعمت چیست؟ این همان مطلبی است که می‌خواهم به عنوان سؤال مطرح کنم، و شما جواب بدهید.

این نعمت عظیم، دلها را به منبع جوششِ ایمانِ اسلامی متصل می‌کند. کاری می‌کند که در طول تاریخ کرد و ستمگرانِ حاکم، از عاشورا ترسیدند، و از وجود قبر نورانی امام حسین علیه السلام، واهمه داشتند. ترس از حادثه عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که محرم از راه می‌رسید،



نظامِ مرتجعِ کافرِ فاسقِ فاسدِ پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند علیه مردمِ مبارزِ عاشورایی، کاری انجام دهد. در واقع مسؤولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرا رسیدن محرم می‌دانستند. در گزارشهای برجا مانده از آن رژیم منحوس، اشارتها، بلکه صراحتهایی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها با فرارسیدن محرم، دست و پایشان را حسابی گم می‌کردند. امام بزرگوار ما رضوان‌الله‌علیه، آن مرد حکیمِ تیزبینِ دین‌شناسِ دنیاشناسِ انسان‌شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین علیه‌السلام چگونه باید استفاده کند و کرد. امام بزرگوار ما، محرم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مطرح نمود و به برکت محرم، با همین تحلیل و منطق، خون را بر شمشیر پیروز کرد.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهکیلویه و بویر احمد ۷۳/۳/۱۷



پرهیز از خرافات

بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دستهایی به غلط، آن را در جامعه ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید. به عنوان مثال، در قدیم الایام بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می‌زدند! البته، پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام

می‌دهند؟

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهکیلویه و بویر احمد ۷۳/۳/۱۷



قمه زدن، یک خلاف و یک بدعت است

قمه زدن نیز همین طور است. قمه زدن هم از کارهای خلاف است. می دانم عده ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه زدن چه کار داشتید؟ عده ای می زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی شود در مقابل این کارِ غلط سکوت کرد. اگر به گونه ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه زدن را ترویج کردند و هنوز هم می کنند، در زمان حیات مبارک امام رضوان الله علیه ترویج می کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می ایستادند. کارِ غلطی است که عده ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه عزاداری است. شما بارها دیده اید، کسانی



که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، بر سروسینه خود می‌کوبند. این نشانه عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه‌زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی‌توانستند بگویند «این کار، غلط و خلاف است.» امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه اسلام است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه اسلامی برتر، یعنی جامعه محب اهل بیت علیهم‌السلام که به نام مقدس ولی عصر ارواحنفا، به نام حسین بن علی علیه‌السلام و به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافی



باطن این قضیه، حرکت بزرگتری است که نگاه دوم، انسان را به آن می‌رساند؛ و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت، امام حسین اگرچه با یزید مبارزه می‌کند، اما مبارزه گسترده تاریخی وی با یزیدِ کوتاه‌عمرِ بی‌ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است. امام حسین با اینها مبارزه می‌کند.

بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۷۹/۱/۲۶

باید هدف امام حسین بیان شود

در خلال روضه خوانی، سخنرانی، مدّاحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه سینه زنی و در خلال سخنرانیهای آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین علیه الصّلاه و السّلام. یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که: «وانی لم اخرج



اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً، و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امّہ جدی» (۱)، بیان شود. این، یک سرفصل است. عباراتی از قبیل «ایها الناس، ان رسول الله، صلی الله علیه و آله وسلم، قال: من رأى سلطاناً جائراً، مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله...، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» (۲) و «من کان بادلاً فی نامہجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» (۳)، هر کدام یک درس و سرفصلند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۷۴/۳/۳

آیا اگر امام حسین علیه السلام تنها بود باز قیام می کرد

... جمعبندی نهضت حسینی علیه السلام این است که یک روز امام حسین علیه السلام در حالی که همه دنیا در زیر سیطره ظلمات ظلم و جور پوشیده و



محکوم بود و هیچ کس جرأت نداشت حقیقت را بیان کند - فضا، زمین و زمان سیاه و ظلمانی بود - قیام کرد. شما نگاه کنید، ببینید: «ابن عباس» با امام حسین نیامد. «عبدالله بن جعفر» با امام حسین نیامد.

عزیزان من! معنای این، چیست؟ این نشان نمی‌دهد که دنیا در چه وضعی بود؟ در چنین وضعیتی، امام حسین تک و تنها بود. البته چند ده نفری دور و بر آن حضرت ماندند؛ اما اگر نمی‌ماندند هم، آن حضرت می‌ایستاد. مگر غیر از این است؟! فرض کنیم شب عاشورا، وقتی حضرت فرمود که «من بیعتم را برداشتم؛ بروید.» همه می‌رفتند. ابوالفضل و علی اکبر هم می‌رفتند و حضرت تنها می‌ماند. روز عاشورا چه می‌شد؟ حضرت برمی‌گشت، یا می‌ایستاد و می‌جنگید؟ در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت «اگر من تنها بمانم و همه دنیا در مقابل من باشند، از



راهم برنمی گردم.» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت. «صدقوا ما عاهدوا الله عليه.» لقلقه زبان را که - خوب همه داریم. دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ خوب؛ اگر همه ما عاشورایی باشیم، حرکت دنیا به سمت صلاح، سریع، و زمینه ظهور ولی مطلق حق، فراهم خواهد شد.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۷۴/۳/۳

هدف از قیام امام حسین علیه السلام

پس می توانیم این طور جمع بندی کنیم، بگوییم: امام حسین قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و



نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود. ما به چه دلیل این مطلب را عرض می‌کنیم؟ این را از کلمات خود امام حسین به دست می‌آوریم. من در میان کلمات حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام، چند عبارت را انتخاب کرده‌ام - البته بیش از اینهاست که همه، همین معنا را بیان می‌کند - اول در مدینه؛ آن شبی که ولید حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته است و شما باید با یزید بیعت کنید! حضرت به او فرمود: باشد تا صبح، «ننظر و تنظرون اینا احق بالبیعة و الخلافة» برویم فکر کنیم، ببینیم ما باید خلیفه شویم، یا یزید باید خلیفه شود! مروان فردای آن روز، حضرت را در کوچه‌های مدینه دید، گفت: یا اباعبدالله، تو خودت را به کشتن می‌دهی! چرا با خلیفه بیعت



نمی‌کنی؟ بیا بیعت کن، خودت را به کشتن نده؛ خودت را به زحمت نینداز!

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

خطر انحراف دین اسلام

حضرت در جواب او، این جمله را فرمود: «انالله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید»؛ دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد و بدرود گفت؛ آن وقتی که حاکمی مثل یزید بر سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد! قضیه شخص یزید نیست؛ هرکس مثل یزید باشد. حضرت می‌خواهد بفرماید که تا به حال هرچه بود، قابل تحمل بود؛ اما الان پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به این که خطر انحراف، خطر جدی است، اشاره می‌کند. مسأله، عبارت از خطر



برای اصل اسلام است.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام، هم هنگام خروج از مدینه، هم هنگام خروج از مکه، صحبت‌هایی با محمد بن حنفیه داشت. به نظر من می‌رسد که این وصیت، مربوط است به هنگامی که می‌خواست از مکه خارج شود. در ماه ذیحجه هم که محمد بن حنفیه به مکه آمده بود، صحبت‌هایی با حضرت داشت. حضرت به برادرش محمد بن حنفیه، چیزی را به عنوان وصیت نوشت و داد.

آن جا بعد از شهادت به وحدانیت خدا و چه و چه، به این جا می‌رسد: «و انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً»؛ یعنی کسانی اشتباه نکنند و تبلیغات‌چیها تبلیغ کنند که امام حسین هم مثل کسانی که این گوشه و آن گوشه، خروج می‌کنند برای این که قدرت را به چنگ بگیرند - برای خودنمایی، برای عیش



و ظلم و فساد - وارد میدان مبارزه و جنگ می شود! کار ما از این قبیل نیست؛
«و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی». عنوان این کار، همین اصلاح است؛
می خواهیم اصلاح کنم. این همان واجبی است که قبل از امام حسین، انجام نگرفته
بوده است.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

استقامت امام حسین علیه السلام

در مورد امام حسین علیه السلام استقامت به این صورت است که آن حکومت،
ایستاد. هنوز مشکلات، خود را بروز نداده بود. پس از مدتی، آن حضرت تصمیم
گرفت تسلیم یزید و حکومت جائرانه او نشود. مبارزه از این جا شروع شد؛ تسلیم
نشدن در مقابل حاکمیت فاسدی که راه دین را به کلی منحرف می کرد. امام از



مدینه که حرکت فرمود با این نیت بود. بعد که در مکه احساس کرد یاور دارد، نیت خود را با قیام همراه کرد. و الا جوهر اصلی، اعتراض و حرکت در مقابل حکومتی بود که طبق موازین حسینی، قابل تحمّل و قبول نبود.

امام حسین علیه السلام ابتدا در مقابل آن حرکت، مواجه با مشکلاتی شد که یکی پس از دیگری رخ نمود. ناگزیری خروج از مکه، بعد درگیری در کربلا و فشاری که در حادثه کربلا بر شخص امام حسین علیه السلام وارد می آمد، از جمله این مشکلات بود. یکی از عواملی که در کارهای بزرگ جلو انسان را سد می کند، عذرهای شرعی است. انسان، کار واجب و تکلیفی را باید انجام دهد؛ ولی وقتی انجام این کار مستلزم اشکال بزرگی است - فرض بفرمایید عده زیادی کشته خواهند شد - احساس می کند که دیگر تکلیف ندارد. شما ببینید در مقابل



امام حسین علیه السلام از این گونه عذرهای شرعی که می توانست هر انسان ظاهر بینی را از ادامه راه منصرف کند، چقدر بود! یکی پس از دیگری، رخ می نمود. اول اعراض مردم کوفه و کشته شدن مسلم پیش آمد. فرضاً این جا بایستی امام حسین علیه السلام می فرمود: «دیگر عذر شرعی است و تکلیف ساقط شد. می خواستیم با یزید بیعت نکنیم؛ ولی ظاهراً در این اوضاع و احوال، امکان پذیر نیست. مردم هم تحمّل نمی کنند. پس، تکلیف ساقط است. لذا از روی اجبار و ناچاری بیعت می کنیم.»

بیانات در اجتماع زائران مرقد امام خمینی (ره) ۷۵/۳/۱۴



سختی کار نباید باعث عقب نشینی شود

... توجه کنید برادران و خواهران! مطلب مهمی است که در واقعه کربلا از این دیدگاه دقت شود که اگر امام حسین علیه السلام می خواست در مقابل حوادث بسیار تلخ و دشواری مثل شهادت علی اصغر، اسارت زنان، تشنگی کودکان، کشته شدن همه جوانان و حوادث فراوان دیگری که در کربلا قابل احصاست، با دید یک متشرع معمولی نگاه کند و عظمت رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم می توانست عقب نشینی کند و بگوید: «دیگر تکلیف نداریم. حال با یزید بیعت می کنیم. چاره چیست؟! الضرورات تبیح المحذورات.» اما امام حسین علیه السلام چنین نکرد. این، نشانگر استقامت آن حضرت است. استقامت یعنی این! استقامت، همه جا به معنای تحمل مشکلات نیست. تحمل مشکلات برای



انسان بزرگ، آسانتر است تا تحمّل مسائلی که بر حسب موازین - موازین شرعی، موازین عرفی، موازین عقلی ساده - ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. تحمّل اینها، مشکلتر از سایر مشکلات است.

بیانات در اجتماع زائران مرقد امام خمینی (ره) ۷۵/۳/۱۴

سه صفت برجسته اباعبدالله علیه السلام

۱- اخلاص

برجستگی وجود اباعبدالله علیه السلام دارای ابعاد است که هر کدام از این ابعاد هم بحث و توضیح و تبیین فراوانی به دنبال دارد؛ ولی اگر دو، سه صفت برجسته را در میان همه این برجستگیها اسم بیاوریم، یکی از آنها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت کردن وظیفه خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار.



۲- اعتماد به خدا

صفت برجسته دیگر «اعتماد به خدا»ست. ظواهر حکم می‌کرد که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد. چطور این را «فرزدق» شاعر می‌دید؛ اما امام حسین علیه‌السلام نمی‌دید؟! نصیحت کنندگانی که از کوفه می‌آمدند، می‌دیدند؛ اما حسین بن علی علیه‌السلام که عین الله بود، نمی‌دید و نمی‌فهمید؟! ظواهر همین بود؛ ولی اعتماد به خدا حکم می‌کرد که علی‌رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن درست او غالب خواهد شد. اصل قضیه هم این است که نیت و هدف انسان تحقق پیدا کند. اگر هدف تحقق پیدا کرد، برای انسان با اخلاص، شخص خود او که مهم نیست.

یکی از بزرگان اهل سلوک و معرفت را دیدم در نامه‌ای نوشته است که اگر فرض



کنیم - به فرض محال - همه کارهایی که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم انجام داد و هدف او بود که آنها را انجام دهد، انجام می گرفت، منتها به نام یک کس دیگر، آیا در آن صورت پیامبر اسلام ناراضی بود؟ آیا می گفت که چون به نام دیگری است، نخواهم کرد؟ آیا این گونه بود؟ یا نه؛ هدف این است که آن کارها انجام گیرد؛ به نام چه کسی انجام گیرد، مهم نیست. پس، هدف مهم است. «شخص» و «من» و «خود» برای انسان با اخلاص اهمیتی ندارد. اخلاص را دارد، اعتماد به خدا را هم دارد. می داند که خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد؛ چون فرموده است: «وَإِنْ جَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبِينَ» خیلی از این جنودی که غالبند، در میدان جهاد به خاک شهادت می افتند و از بین می روند؛ لیکن فرموده است: «وَإِنْ جَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبِينَ»؛ در عین حال غلبه با آنهاست.



۳- موقعیت شناسی

خصوصیت سوم، شناختن «موقع» است. امام حسین علیه السلام در فهم «موقع» اشتباه نکرد. در قبل از حادثه کربلا، ده سال امامت و مسؤولیت با او بود. آن حضرت در مدینه مشغول کارهای دیگری بود و کار کربلایی نمی کرد؛ اما به مجرد این که فرصت به او اجازه داد که آن کار مهم را انجام دهد، فرصت را شناخت و آن را چسبید؛ موقع را شناخت و آن را از دست نداد. این سه خصوصیت، تعیین کننده است.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران و بسیجیان ۷۷/۹/۲



اخلاص در حادثه عاشورا

خدای متعال، ناقد بصیری است. کار امام حسین علیه الصّلاه والسلام، از کارهایی است که یک سر سوزن ناخالصی در آن نیست. لذا شما می‌بینید این جنس ناب، تا کنون مانده است و تا ابد هم خواهد ماند. چه کسی باور می‌کرد بعد از این که این عده، غریبانه در آن بیابان کشته شدند، بدنهایشان را همان جا به خاک سپردند، آن همه تبلیغات علیه‌شان کردند، آن‌طور تار و مارشان کردند و بعد از شهادتشان مدینه را به آتش کشیدند - داستان حرّه، که سال بعد اتفاق افتاد - و این گلستان را زیر و رو و گلهایش را پرپر کردند، دیگر کسی بوی گلاب از این گلستان بشنود؟! با کدام قاعده مادی جور در می‌آید، که برگ گلی از آن گلستان در این عالم طبیعت بماند؟! اما شما می‌بینید که هر چه روزگار گذشته، عطر آن گلستان، دنیا را



بیشتر برداشته است. کسانی هستند که قبول ندارند پیغمبر جدّ او و حسین بن علی دنبال‌رو راه اوست؛ اما حسین را قبول دارند! پدرش علی را قبول ندارند، اما او را قبول دارند! خدا را قبول ندارند - خدای حسین بن علی را قبول ندارند - اما در مقابل حسین بن علی، سر تعظیم فرود می‌آورند! این، نتیجه همان خلوص است. در انقلاب بزرگ ما هم، جوهر خلوص مایه ماندگاری آن شده است؛ همان فلز نابی که امام بزرگوار، مظهرش بود.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۷۲/۱۰/۲۶



غربت و بی کسی شهدای عاشورا

یک نکته دیگر - که آن هم در مجموعه نهضت حسین بن علی علیه الصّلاه والسلام، خیلی مهم است و با توجه به وضع امروز ما، به یک معنا به قوّت نیروی اخلاص برمی گردد - این است که در هیچ حادثه‌ای از حوادث خونبار صدر اسلام، به اندازه حادثه کربلا، غربت و بی کسی و تنهایی وجود نداشته است. این، تاریخ اسلام است. هر کس می‌خواهد نگاه کند. بنده دقّت کردم: هیچ حادثه‌ای مثل حادثه کربلا نیست؛ چه در جنگهای صدر اسلام و جنگهای پیغمبر و چه در جنگهای امیرالمؤمنین. در آن موارد، بالاخره حکومتی بود، دولتی بود، مردم حضور داشتند؛ سربازانی هم از میان این جمعیت به میدان جنگ می‌رفتند و پشت سرشان هم دعای مادران، آرزوی خواهران، تحسین بینندگان، تشویق رهبر



عظیم‌القدری مثل پیغمبر یا امیرالمؤمنین بود. می‌رفتند در مقابل پیغمبر، جانشان را فدا می‌کردند. این، کار سختی نیست. چقدر از جوانان ما حاضر بودند برای یک پیام امام، جانشان را قربان کنند! چقدر از ما، الان آرزو داریم اشاره لطفی از طرف ولی غایبمان بشود و جانمان را قربان کنیم!

وقتی انسان در جلو چشمش، رهبرش را ببیند و آن همه تشویق پشت سرش باشد، بعد هم معلوم باشد که می‌جنگند تا پیروز شوند و دشمن را شکست دهند، با امید پیروزی می‌جنگند. چنین جنگی، در مقابل آنچه که در حادثه عاشورا می‌بینیم، جنگ سختی نیست. البته بعضی دیگر از حوادث هم بود که آنها هم حادثه‌های نسبتاً غریبانه‌ای است. مثل حوادث امام‌زاده‌ها؛ مثل حسنین در زمان ائمه علیهم‌السلام. اما آنها هم - همه‌شان - می‌دانستند که پشت سرشان امامانی مثل امام صادق،



مثل امام موسی بن جعفر و مثل امام رضا علیه الصّلاه والسلام وجود دارند که رهبر و آقای ایشانند و ناظر و حاضرند؛ هوای آنها را دارند و اهل و عیال آنها را رسیدگی می کنند. امام صادق - طبق روایت - فرمود: «بروند با این حکام فاسد بجنگند و مبارزه کنند - «و علی نفقه عیاله» - من عهده دار نفقه عیال آنها می شوم. جامعه بزرگ شیعه بود. تحسینشان می کردند. تمجیدشان می کردند. بالاخره یک دلگرمی به بیرون از میدان جنگ داشتند. اما در حادثه کربلا، اصل قضایا و لبّ لباب اسلام - که همه آن را قبول داشتند - یعنی خود حسین بن علی، درون حادثه است و بناست شهید شود و این را خود او هم می داند، اصحاب نزدیک او هم می دانند. هیچ امیدی به هیچ جا - در سطح این دنیای بزرگ و این کشور اسلامی عریض و طویل - ندارند. غریب محضند. بزرگان دنیای اسلام در آن روز، کسانی بودند که بعضی



از کشته شدن حسین بن علی غمشان نبود؛ چون او را برای دنیای خودشان مضرّ می دانستند! عده ای هم که غمشان بود، آن قدر اهتمام به این قضیه نمی کردند. مثل عبدالله جعفر و عبدالله عباس. یعنی هیچ امیدی از بیرونِ این میدان مبارزه غم آلوده و سرشار از محنت، وجود نداشت. و هر چه بود در همین میدان کربلا بود و بس! همه امیدها خلاصه شده بود در همین جمع و این جمع هم دل به شهادت داده بود. بعد از کشته شدن هم - بر حسب موازین ظاهری - کسی برای آنها یک فاتحه نمی گرفت. یزید بر همه جا مسلّط بود. حتی زنان آنها را به اسارت می بردند و به بچه هایشان هم رحم نمی کردند. فداکاری در این میدان، بسیار سخت است. «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله.» اگر آن ایمان و آن اخلاص و آن نورخدایی در وجود حسین بن علی نمی درخشید که آن عده معدود مؤمنین را گرم کند، اصلاً



چنین حادثه‌ای امکان تحقق نداشت. ببینید این حادثه چقدر با عظمت است! بنابراین، یکی دیگر از خصوصیات این حادثه غریبانه بودن آن است. لذاست که من مکرر عرض کرده‌ام شهدای زمان ما، با شهدای بدر، با شهدای حنین، با شهدای احد، با شهدای صفین، با شهدای جمل قابل مقایسه هستند و از بسیاری از آنها بالاترند؛ اما با شهدای کربلا، نه! هیچ کس با شهدای کربلا، قابل مقایسه نیست. نه امروز، نه دیروز، نه از اوّل اسلام و نه تا آن زمانی که خدای متعال بداند و بخواهد. آن شهدا ممتازند؛ و نظیری دیگر برای علی اکبر و حبیب بن مظاهر نمی‌شود پیدا کرد.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۷۲/۱۰/۲۶



حادثه کربلا رمز بقای اسلام

این است حادثه حسین بن علی؛ عزیزان من! این پایه استوار و محکم است که هزار و سیصد و اندی است اسلام را، با آن همه دشمنی، در دنیا نگه داشته است. خیال می کنید اگر آن شهادت، آن خون پاک و آن حادثه به آن بزرگی نبود، اسلام باقی می ماند؟! قطعاً بدانید اسلام باقی نمی ماند. قطعاً بدانید در توفان حوادث، نابود می شد. ممکن بود به عنوان یک دین تاریخی، با یک عده طرفداران کم مایه، در گوشه ای یا گوشه هایی از دنیا می ماند؛ اما اسلام زنده نمی ماند. فقط نام و یاد اسلام ممکن بود بماند. اما امروز شما می بینید که اسلام، بعد از هزار و چهار صد سال، در دنیا، زنده است. اسلام، سازنده است. امروز، اسلام در دنیا، زاینده است. امروز اسلام در دنیا، ملتها را به عنوان روشنترین و پرفروغترین امید، به سمت خود



متوجّه کرده است. اینها همه از برکت همان حادثه کربلا و جانفشانی حسین بن علی علیه السلام، است.

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۷۲/۱۰/۲۶

هدف از قیام عاشورا بازگرداندن جامعه اسلامی به خطّ صحیح

...هدف، عبارت شد از بازگرداندن جامعه اسلامی به خطّ صحیح. چه زمانی؟ آن وقتی که راه، عوضی شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانتِ کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده است.

البته دوران تاریخ، اوقات مختلفی است. گاهی شرایط آماده است و گاهی آماده نیست. زمان امام حسین آماده بود، زمان ما هم آماده بود. امام (خمینی



رحمۃ الله علیه) همان کار را کرد. هدف یکی بود. منتها وقتی انسان به دنبال این هدف راه می‌افتد و می‌خواهد علیه حکومت و مرکز باطل قیام کند، برای این که اسلام و جامعه و نظام اسلامی را به مرکز صحیح خود برگرداند، یک وقت است که وقتی قیام کرد، به حکومت می‌رسد؛ این یک شکل آن است - در زمان ما بحمدالله این طور شد - یک وقت است که این قیام، به حکومت نمی‌رسد؛ به شهادت می‌رسد. آیا در این صورت، واجب نیست؟ چرا؛ به شهادت هم برسد واجب است. آیا در این صورتی که به شهادت برسد، دیگر قیام فایده‌ای ندارد؟ چرا؛ هیچ فرقی نمی‌کند. این قیام و این حرکت، در هر دو صورت فایده دارد - چه به شهادت برسد، چه به حکومت - منتها هر کدام، یک نوع فایده دارد. باید انجام داد؛ باید حرکت کرد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



امام حسین آن کسی بود که برای اولین بار این حرکت را انجام داد

این، آن کاری بود که امام حسین انجام داد. منتها امام حسین آن کسی بود که برای اولین بار این حرکت را انجام داد. قبل از او انجام نشده بود؛ چون قبل از او - در زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین - چنین زمینه و انحرافی به وجود نیامده بود، یا اگر هم در مواردی انحرافی بود، زمینه مناسب و مقتضی نبود. زمان امام حسین، هر دو وجود داشت. در باب نهضت امام حسین، این اصل قضیه است.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

قیام امام حسین برای تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی

پس می توانیم این طور جمع بندی کنیم، بگوییم: امام حسین قیام کرد تا آن



واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود.

ما به چه دلیل این مطلب را عرض می‌کنیم؟ این را از کلمات خود امام حسین به دست می‌آوریم. من در میان کلمات حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام، چند عبارت را انتخاب کرده‌ام - البته بیش از اینهاست که همه، همین معنا را بیان می‌کند - اول در مدینه؛ آن شبی که ولید حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته است و شما باید با یزید بیعت کنید! حضرت به او فرمود: باشد



تا صبح، «نظر و تنظرون اینا احق بالبیعة و الخلافة» برویم فکر کنیم، ببینیم ما باید خلیفه شویم، یا یزید باید خلیفه شود! مروان فردای آن روز، حضرت را در کوچه‌های مدینه دید، گفت: یا اباعبدالله، تو خودت را به کشتن می‌دهی! چرا با خلیفه بیعت نمی‌کنی؟ بیا بیعت کن، خودت را به کشتن نده؛ خودت را به زحمت نینداز!

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

سخن امام حسین علیه السلام در جواب ولید (حاکم مدینه)

حضرت در جواب او، این جمله را فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السّلام، اذ قد بليت الامّة براع مثل یزید»؛ دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد



و بدرود گفت؛ آن وقتی که حاکمی مثل یزید بر سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد! قضیه شخص یزید نیست؛ هر کس مثل یزید باشد. حضرت می‌خواهد بفرماید که تا به حال هر چه بود، قابل تحمّل بود؛ اما الان پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به این که خطر انحراف، خطر جدّی است، اشاره می‌کند. مسأله، عبارت از خطر برای اصل اسلام است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



قیام برای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت پیامبر (ص)

حضرت ابی عبدالله علیه السلام، هم هنگام خروج از مدینه، هم هنگام خروج از مکه، صحبت‌هایی با محمد بن حنفیه داشت. به نظر من می‌رسد که این وصیت، مربوط است به هنگامی که می‌خواست از مکه خارج شود. در ماه ذیحجه هم که محمد بن حنفیه به مکه آمده بود، صحبت‌هایی با حضرت داشت. حضرت به برادرش محمد بن حنفیه، چیزی را به عنوان وصیت نوشت و داد.

آن جا بعد از شهادت به وحدانیت خدا و چه و چه، به این جا می‌رسد: «و انی لم اخرج اشراً ولا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً»؛ یعنی کسانی اشتباه نکنند و تبلیغاتچی‌ها تبلیغ کنند که امام حسین هم مثل کسانی که این گوشه و آن گوشه، خروج می‌کنند برای این که قدرت را به چنگ بگیرند - برای خودنمایی، برای عیش و



ظلم و فساد - وارد میدان مبارزه و جنگ می شود! کار ما از این قبیل نیست؛ «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی». عنوان این کار، همین اصلاح است؛ می خواهم اصلاح کنم. این همان واجبی است که قبل از امام حسین، انجام نگرفته بوده است. این اصلاح، از طریق خروج است - خروج، یعنی قیام - حضرت در این وصیتنامه، این را ذکر کرد - تقریباً تصریح به این معناست - یعنی اولاً می خواهیم قیام کنیم و این قیام ما هم برای اصلاح است؛ نه برای این است که حتماً باید به حکومت برسیم، نه برای این است که حتماً باید برویم شهید شویم. نه؛ می خواهیم اصلاح کنیم. البته اصلاح، کار کوچکی نیست. یک وقت شرایط، طوری است که انسان به حکومت می رسد و خودش زمام قدرت را به دست می گیرد؛ یک وقت نمی تواند این کار را بکند - نمی شود - شهید می شود. در عین حال هر دو، قیام برای



اصلاح است.

بعد می‌فرماید: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی»؛ این اصلاح، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

نامه حضرت به رؤسای بصره

حضرت در مکه، دو نامه نوشته است که: یکی به رؤسای بصره و یکی به رؤسای کوفه است. در نامه حضرت به رؤسای بصره، این‌طور آمده است: «و قد بعث رسولی الیکم بهذا الکتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنۀ نبّیه فان سنۀ قد امیتت و البدعۀ قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدیکم الی سبیل الرّشاد»؛ من می‌خواهم بدعت را



از بین ببرم و سنت را احیا کنم؛ زیرا سنت را میرانده‌اند و بدعت را زنده کرده‌اند! اگر دنبال من آمدید، راه راست با من است؛ یعنی می‌خواهم همان تکلیف بزرگ را انجام دهم که احیای اسلام و احیای سنت پیغمبر و نظام اسلامی است.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

نامه حضرت به اهل کوفه

بعد در نامه به اهل کوفه فرمود: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب والقائم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذالک الله والسلام»؛ امام و پیشوا و رئیس جامعه اسلامی نمی‌تواند کسی باشد که اهل فسق و فجور و خیانت و فساد و دوری از خدا و اینهاست. باید کسی باشد که به کتاب خدا عمل کند. یعنی

در جامعه عمل کند؛ نه این که خودش در اتاق خلوت فقط نماز بخواند؛ بلکه عمل به کتاب را در جامعه زنده کند، اخذ به قسط و عدل کند و حق را قانون جامعه قرار دهد.

«الدائن بدین الحق»، یعنی آیین و قانون و مقررات جامعه را حق قرار دهد و باطل را کنار بگذارد. «والحابس نفسه علی ذالک لله»؛ ظاهراً معنای این جمله این است که خودش را در خطّ مستقیم الهی به هر کیفیتی حفظ کند و اسیر جاذبه‌های شیطانی و مادی نشود؛ والسلام. بنابراین، هدف را مشخص می‌کند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



سخن امام علیه السلام خطاب به لشکر حرّبن یزید

امام حسین از مکه خارج شد. آن حضرت در بین راه در هر کدام از منازل، صحبتی با لحنهای مختلف دارد. در منزلی به نام «بیضه»، در حالی که حرّبن یزید هم در کنار حضرت است - حضرت می‌رود، او هم در کنار حضرت می‌رود - به این منزل رسیدند و فرود آمدند. شاید قبل از این که استراحت کنند - یا بعد از اندکی استراحت - حضرت ایستاد و خطاب به لشکر دشمن، این‌گونه فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»؛ یعنی اگر کسی ببیند حاکمی در جامعه، بر سرِ کار است که ظلم می‌کند، حرام خدا را حلال



می‌شمارد، حلال خدا را حرام می‌شمارد، حکم الهی را کنار می‌زند - عمل نمی‌کند - و دیگران را به عمل وادار نمی‌کند؛ یعنی در میان مردم، با گناه، با دشمنی و با ظلم عمل می‌کند - حاکمِ فاسدِ ظالمِ جائر، که مصداق کاملش یزید بود - «و لم یغیر بقول و لافعل»، و با زبان و عمل، علیه او اقدام نکند، «کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله»، خدای متعال در قیامت، این ساکتِ بی‌تفاوتِ بی‌عمل را هم به همان سرنوشتی دچار می‌کند که آن ظالم را دچار کرده است؛ یعنی با او در یک صف و در یک جناح قرار می‌گیرد. این را پیغمبر فرموده است. این که عرض کردیم پیغمبر، حکم این مطلب را فرموده است، این یکی از نمونه‌های آن است. پس پیغمبر مشخص کرده بود که اگر نظام اسلامی، منحرف شد، باید چه کار کرد. امام حسین هم به همین فرمایش پیغمبر، استناد می‌کند.



چه کسی شایسته تر برای این کار است؟

پس تکلیف، چه شد؟ تکلیف، «یغیر بقول و لافعل» شد. اگر انسان در چنین شرایطی قرار گرفت - البته در زمانی که موقعیت مناسب باشد - واجب است در مقابل این عمل، قیام و اقدام کند. به هر کجا می‌خواهد برسد؛ کشته شود، زنده بماند، به حسب ظاهر موفق شود، یا نشود. هر مسلمانی در مقابل این وضعیت باید قیام و اقدام کند. این تکلیفی است که پیغمبر فرموده است.

بعد امام حسین فرمود: «و انّی احق بهذا»؛ من از همه مسلمانان شایسته‌ترم به این که این قیام و این اقدام را بکنم.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



ابا عبدالله علیه السلام دین اسلام را بیمه کرد

امام حسین علیه السلام از لحاظ عملی، درس بزرگی به همه تاریخ اسلام داد و در حقیقت، اسلام را هم در زمان خودش و هم در هر زمان دیگری بیمه کرد. هرجا فساد از آن قبیل باشد، امام حسین در آنجا زنده است و با شیوه و عمل خود می گوید که شما باید چه کار کنید. تکلیف این است؛ لذا باید یاد امام حسین و یاد کربلا زنده باشد؛ چون یاد کربلا این درس عملی را جلو چشم می گذارد.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



درس عاشورا در دیگر کشورهای اسلامی

متأسفانه در کشورهای اسلامی دیگر، درس عاشورا آن چنان که باید شناخته شده باشد، شناخته شده نیست. باید بشود. در کشور ما شناخته شده بود. مردم در کشور ما امام حسین را می‌شناختند و قیام امام حسین را می‌دانستند. روح حسینی بود؛ لذا وقتی امام فرمود که محرّم ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مردم تعجب نکردند. حقیقت هم همین شد؛ خون بر شمشیر، پیروز گردید.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



ضرب المثل طوطی در قفس

بنده یک وقت در سالها پیش، همین مطلب را در جلسه‌ای از جلسات برای جمعیتی عرض کردم - البته قبل از انقلاب - مثالی به ذهنم آمد، آن را در آن جلسه گفتم؛ آن مثال عبارت است از داستان همان طوطی که مولوی در مثنوی ذکر می‌کند. یک نفر یک طوطی در خانه داشت - البته مثل است و این مَثَلها برای بیان حقایق است - زمانی می‌خواست به سفر هند برود. با اهل و عیال خود که خداحافظی کرد، با آن طوطی هم وداع نمود. گفت من به هند می‌روم و هند سرزمین توست. طوطی گفت: به فلان نقطه برو، قوم و خویشها و دوستان من در آن جابیند. آن جا بگو یکی از شما در منزل ماست. حالِ مرا برای آنها بیان کن و بگو که در قفس و در خانه ماست. چیز دیگری از تو نمی‌خواهم.



او رفت، سفرش را طی کرد و به آن نقطه رسید. دید بله، طوطیهای زیادی روی درختان نشسته‌اند. آنها را صدا کرد، گفت: ای طوطیهای عزیز و سخنگو و خوب! من پیغامی برای شما دارم؛ یک نفر از شما در خانه ماست، وضعش هم خیلی خوب است. در قفس به سر می‌برد، اما زندگی خیلی خوب و غذای مناسب دارد او به شما سلام رسانده است.

تا آن تاجر این حرف را زد، یک وقت دید آن طوطیها که روی شاخه‌های درختان نشسته بودند، همه بال بال زدند و روی زمین افتادند. جلو رفت، دید مرده‌اند! خیلی متأسف شد و گفت چرا من حرفی زدم که این همه حیوان - مثلاً پنج تا، ده تا طوطی - با شنیدن این حرف، جانشان را از دست دادند! اما گذشته بود و کاری نمی‌توانست بکند.



تاجر برگشت. وقتی به خانه خودش رسید، سراغ قفس طوطی رفت. گفت: پیغام تو را رساندم. گفت: چه جوابی دادند؟ گفت: تا پیغام تو را از من شنیدند، همه از بالای درختان پر پر زدند، روی زمین افتادند و مردند!

تا این حرف از زبان تاجر بیرون آمد، یک وقت دید طوطی هم در قفس، پر پر زد و کف قفس افتاد و مرد! خیلی متأسف و ناراحت شد. در قفس را باز کرد. طوطی مرده بود دیگر؛ نمی‌شد نگهش دارد. پایش را گرفت و آن را روی پشت بام، پرتاب کرد. تا پرتاب کرد، طوطی از وسط هوا بنای بال زدن گذاشت و بالای دیوار نشست!

گفت: از تو تاجر و دوست عزیز، خیلی ممنونم؛ تو خودت وسیله آزادی مرا فراهم کردی. من نمرده بودم؛ خودم را به مردن زدم و این درسی بود که آن طوطیها به من یاد دادند! آنها فهمیدند که من این جا در قفس، اسیر و زندانیم. با چه



زبانی به من بگویند که چه کار باید بکنم تا نجات پیدا کنم؟ عملاً به من نشان دادند که باید این کار را بکنم، تا نجات یابم! - بمیر تا زنده شوی! - من پیغام آنها را از تو گرفتم و این درسی عملی بود که با فاصله مکانی، از آن منطقه به من رسید. من از آن درس استفاده کردم.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

اسلام همان اسلام است

بنده آن روز - بیست و چند سال پیش - به برادران و خواهرانی که این حرف را می شنیدند، گفتم: عزیزان من! امام حسین به چه زبانی بگوید که تکلیف شما چیست؟ شرایط، همان شرایط است؛ زندگی، همان نوع زندگی است؛ اسلام



هم همان اسلام است. خوب؛ امام حسین به همه نسلها عملاً نشان داد. اگر یک کلمه حرف هم از امام حسین نقل نمی‌شد، ما باید می‌فهمیدیم که تکلیفمان چیست.

ملتی که اسیر است، ملتی که در بند است، ملتی که دچار فساد سران است، ملتی که دشمنان دین بر او حکومت می‌کنند و زندگی و سرنوشت او را در دست گرفته‌اند، باید از طول زمان بفهمد که تکلیفش چیست؛ چون پسر پیغمبر - امام معصوم - نشان داد که در چنین شرایطی باید چه کار کرد.

با زبان نمی‌شد. اگر این مطلب را با صد زبان می‌گفت و خودش نمی‌رفت، ممکن نبود این پیغام، از تاریخ عبور کند و برسد؛ امکان نداشت. فقط نصیحت کردن و به زبان گفتن، از تاریخ عبور نمی‌کند؛ هزار گونه توجیه و تأویل می‌کنند. باید



عمل باشد؛ آن هم عملی چنین بزرگ، عملی چنین سخت، فداکاری‌ای با چنین عظمت و جانسوز که امام حسین انجام داد!

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹

از روی متن، روضه بخوانید

ما به همه می‌گوییم که از روی متن، روضه بخوانید؛ حالا بنده می‌خواهم متن کتاب «لُهوْفِ» ابن طاووس را برایتان بخوانم، تا ببینیم روضه متنی چگونه است. بعضی می‌گویند آدم نمی‌شود همان را که در کتاب نوشته است، بخواند؛ باید بی‌روانیم - بسازیم - خوب؛ گاهی آن هم اشکالی ندارد؛ اما ما حالا از روی کتاب، چند کلمه‌ای می‌خوانیم.

بیانات در خطبه های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



مادران واقعاً شیر زنانی هستند

مادران واقعاً شیر زنانی هستند که انسان می‌بیند زینب کبری نسخه اصلی رفتار مادران شهدای ماست. دو پسر جوانش - عون و محمد - شهید شدند، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها عکس‌العملی نشان نداد؛ اما دو جای دیگر - غیر از مورد پسران خودش - دارد که خودش را روی جسد شهید انداخت؛ یکی همین جاست که بالای سر علی‌اکبر آمد و بی‌اختیار خودش را روی بدن علی‌اکبر انداخت، یکی هم عصر عاشورا است؛ آن وقتی که خودش را روی بدن برادرش حسین انداخت و صدایش بلند شد: «یا رسول‌الله! هذا حسینک مرمل بدماء»؛ ای پیغمبر خدا، این حسین توست؛ این عزیز توست؛ این پاره تن توست! چه مصیبت‌هایی را تحمل کردند!

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۴/۳/۱۹



صبر بر مصیبتها

در جریان یک زندگی شرافتمندانه، البته مصائب زیاد است. خودِ صحنه عاشورای حسینی، صحنه انواع مصائب است. واقعاً عجیب است که خدای متعال، این عرصه عاشورای حسینی را چطور مجموعه‌ای از مصیبت‌های بزرگ قرار داد که انسان‌های بزرگی و در رأس آنها حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌الصلاة والسلام، با کرامت و بزرگواری و صبر و شکر، توانستند این مصائب بزرگ را تحمل کنند. هر دوطرف قضیه، در عرصه تاریخ بشر بی‌نظیر است. هم آن‌طور مصیبت‌ها با آن شدت و با آن تنوع که همه با هم در یک صبح تا عصر اتفاق افتاد، در دنیا نظیر ندارد؛ هم صبری که در مقابل این مصیبت‌ها شد، در تاریخ نظیر ندارد.

آن شهادت‌ها، آن مظلومیت‌ها، آن احساس غربت، آن تشنگی، آن فشار تألماتی



که بر یک نفر به خاطر خانواده‌اش وارد می‌شود، آن نگرانی از آینده، بعد هم فقدان عزیزترین عزیزان عالم وجود - یعنی حسین بن علی علیه السلام - و خانواده و فرزندان و اصحابش و بعد هم اسارت؛ آن هم نه اسارت در دست یک عده مردم باسرف؛ چون اسارت در دست انسانی که باسرف باشد، قابل تحمل است؛ اما آن انسانها، انسانهای باسرفی نبودند، انسان نبودند؛ ددمنش بودند. خاندان امام حسین چنین اسارتی را بعد از آن همه مصیبت از صبح تا عصر عاشورا تحمل کردند. تحمل کننده کیست؟ امام سجاد - مقام امامت - است، زینب - تالی تلّو مقام امامت - است، بعد زنان و کودکانی‌اند که به حسب ظاهر، مقامات عالی معنوی مثل ولایت و امامت هم ندارند؛ اما تحمل کردند. این است آن راز بزرگی که حادثه عاشورا را ماندگار کرد.



پیوند دین با عاشورا

هر مجموعه‌ای از انسانها که در راه یک هدف بزرگ و مقدّس و عالی - نه هدف بیهوده - مصیبت‌هایی را بزرگوارانه تحمّل کند، بخشی از آن ارزشها را به خود اختصاص خواهد داد.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده های ایثارگران ۷۶/۲/۳۱

اساس دین با عاشورا پیوند خورده و به برکت عاشورا هم باقی مانده است. اگر فداکاری بزرگ حسین بن علی علیه السّلام نمی بود - که این فداکاری، وجدان تاریخ را به کَلّی متوجّه و بیدار کرد - در همان قرن اول یا نیمه قرن دوم هجری، بساط اسلام به کَلّی برچیده می شد. قطعاً این گونه است.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۷۲/۳/۲۶



ماجرای عاشورا پشوانه‌ی روحی و معنوی مجاهدان فی سبیل الله

ماجرای حسین بن علی (علیه السلام)، حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادیخواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که می‌خواسته است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشوانه‌ی روحی و معنوی خود قرار داده است. در انقلاب ما، این معنا به صورت بی‌نی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمی‌داشتیم، چه طور می‌توانستیم در این معرکه خوض کنیم. این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء (علیه الصلاة والسلام) (ام)، چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت. انسان وقتی در این مسأله غور می‌کند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می‌افتد و فکر می‌کند کسانی که از آن محرومند، این خلأ را چگونه می‌توانند پُر کنند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۷۰/۴/۲۰



تفکر انقلابی ما در سراسر دنیا

در طول قرن‌ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی (علیه السلام) وجود داشته است و در سطحی مردم را متذکر به دین نگه داشته است. این کانال کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد. از این کانال کشی منظم در سطح کشور، تفکر انقلابی ما - که مستند به حادثه‌ی عاشورا هم بود - در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان نمود. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آن جایی که نام امام حسین (ع) وجود ندارد، فرق بین این دو را مشاهده خواهید کرد. این، خصوصیتی به جامعه‌ی ما بخشیده است.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۷۰/۴/۲۰



سه بعد از ابعاد عاشورا

آن کسی که حرکت حسین بن علی علیه السلام را بشناسد، می داند که این عزّت، چگونه عزّتی است. از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این طور ماندگار شده است، می شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می کند، احساس عزّت و سربلندی و افتخار است.

یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطلِ مقتدر است که امام حسین علیه السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد.

یک بُعد دیگر، تجسّم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آن جایی که ضعفها، طمعها،



حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهایی دنیا، در مقابل احساس و وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویتِ مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند.

بعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون دل‌های عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزّت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأملند، باید هر سه بُعد را دنبال کنند.

بیانات در یادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹



بعد اول: عزت و سربلندی و افتخار امام حسین (علیه السلام)

در آن بُعدِ اوّل که امام حسین علیه السلام یک حرکت انقلابی به راه انداخت، مظهر عزّت و افتخار بود. نقطه مقابل حسین بن علی چه کسی بود؟ آن حکومت ظالمِ فاسدِ بدکاره‌ای بود که «یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان». نمودار اصلی این بود که در جامعه‌ای که زیر قدرت او بود، با بندگان خدا و انسانها با ستم، عدوان، غرور، تکبر، خودخواهی و خودپرستی رفتار می‌کرد؛ این خصوصیت عمده آن حکومت بود. چیزی که برایشان مطرح نبود، معنویت و رعایت حقوق انسانها بود. حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام و در دورانهای مختلف در دنیا وجود داشته است، تبدیل کرده بودند. در صورتی که بارزترین خصیصه نظام اسلامی، حکومت است؛ برجسته‌ترین بخشهای آن جامعه ایده‌آلی که اسلام می‌خواهد ترتیب دهد، شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم است.



به تعبیر بزرگان آن روز، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند. امامت یعنی پیشوایی قافله دین و دنیا. در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام - امام هدایت - است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسانهاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هر چه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس جمهور یک دولتی - که در همه زمانها، دولتهای مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر



آن، امریکاست - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانیهای پشتیبان خود را بر منافع میلیونها انسان ترجیح دهد و برای ملتهای دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

در دوران امام حسین علیه السلام امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان». امام حسین علیه السلام در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می کرد. مبارزه او بیان کردن، روشنگری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود. منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقّع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضاء کند؛ «بیعت» یعنی این. می خواست امام حسین علیه السلام را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت



ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین علیه السلام از این جا شروع شد. اگر چنین توقع بی جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی‌شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی‌افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می‌کرد و حقایق را می‌گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین علیه السلام پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضاء کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین فرمود «مثلی لا یبایع مثله»؛ حسین چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین علیه السلام باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین علیه السلام فرمود: «هیهات منّا الذّله». حرکت امام حسین، حرکت عزّت بود؛ یعنی



عزّت حق، عزّت دین، عزّت امامت و عزّت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه‌السلام مظهر عزّت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزّت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلّق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه‌السلام این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادتِ عزیزان و اسارتِ حرم شریفش ایستاد. عزّت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی این است.

بیانات در پادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹



بعد دوم: تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسینی

در بعد تبلور معنویت هم همین طور است. بارها این را گفته‌ام که خلیه‌ها به امام حسین علیه‌السلام مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت می‌کردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می‌فهمیدند و ضعفهای بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می‌خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعفها کنند؛ اما امام حسین علیه‌السلام صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد؛ آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیرمردانی مثل «حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند



و سختی را تحمل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت - «حُرّ بن یزید ریاحی» - و از آن جایگاه صرف نظر کرد و به حسین بن علی پیوست، همه در این مبارزه باطنی و معنوی پیروز شدند.

آن روز کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف آرای میان جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فرا گرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت پیروز نمی کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می شد؛ اما آن درخت را آبیاری کردند و شما در زمان خودتان خلیه ها را دیدید که در درون خود فضیلت را بر رذیلت پیروز و هواهای نفسانی را



مقهور احساسات و بینش و تفکر صحیح دینی و عقلانی کردند. همین پادگان دو کوهه و پادگانهای دیگر و میدانهای جنگ و سرتاسر کشور، شاهد دهها و صدها هزار نفر از آنها بوده است. امروز هم دیگران از شما یاد گرفته‌اند؛ امروز در سرتاسر دنیای اسلام آن کسانی که حاضرند در درون خود و در صف‌آرایی حق و باطل، حق را بر باطل پیروز کنند و غلبه دهند، کم نیستند.

بیانات در پادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹

بعد سوم: فجایع، مصیبت‌ها، غصه‌ها، غمها و خون‌دل‌های عاشورا

در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه‌آفرینیهای عاشورا است، آن جا هم باز نشانه‌های عزّت مشاهده می‌شود؛ آن جا هم سربلندی و افتخار است. اگر چه مصیبت و



شهادت است؛ اگرچه شهادت هر یک از جوانان بنی هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهنسال در اطراف حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هر کدام حامل یک جوهره عزّت و افتخار هم هست.

بیانات در پادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹

مظهر جوانِ فداکار در کربلا کیست؟

این جا جمعی که شما اجتماع کرده‌اید، اغلب جوانید. در این پادگان دو کوهه هم دهها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند. مظهر جوانِ فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین علیه السلام؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیباییهای ظاهری و باطنی را باهم داشت؛ جوانی که معرفت به حق امامت و ولایت حسین بن علی علیه السلام را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف



آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد. این جوان فوق العاده و برجسته به میدان دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت. این چنین مصیبت و عزایی چیز کوچکی نیست؛ اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان، تجسم عزّت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. این است که خداوند می‌فرماید: «وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». حسین بن علی علیه السلام نیز به نوبه خود با فرستادن این جوان به میدان جنگ، عزّت معنوی را نشان داد؛ یعنی پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را که روشن کننده مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است محکم نگه می‌دارد، ولو به قیمت جان جوان عزیزش باشد.

بیانات در پادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹



معرفت پسر و عظمت مقام پدر

هر کدام از اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه کردن اجازه می خواستند، امام به سرعت اجازه نمی داد. بعضیها را ممانعت می کرد؛ به بعضی می گفت که اصلاً از کربلا برگردید و بروید. او با جوانان بنی هاشم و اصحاب خود، چنین رفتار می کرد. اما علی اکبر - جوان محبوب و فرزند عزیزش - که اجازه میدان خواست، امام یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد. این جا می شود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید.

بیانات در یادگان دو کوهه ۸۱/۱/۹

